

مختصر لطیف: مأخذی ارزشمند در تاریخ هند

چند سال پیش فرصتی به دستم آمد که از تاجیکستان دیدن کنم. دوران اقامت خود در این کشور فارسی زبان به سازمان‌های علمی و بناهای تاریخی رفتم و سعادت دیدار با استادان و دانشمندان فارسی هم میسر شد. علما، فضلا، شعرا، ادبا، سیاستمداران و دولتمردان از تاجیکستان و سمرقند و بخارا که حالا در ازبکستان قرار دارند، در دوران قرون میانه به هند می‌آمدند. منابع این دوران نشان می‌دهد که تاجران این نواحی هم مرتب به هند رفت و آمد داشته‌اند. در نتیجه این مسافرتها اقلامی ردّ و بدل شدند که بعضی از آنها تاکنون در هند و نواحی مذکور وجود دارند و شاهد روابط نزدیک بین کشور ما و این نواحی است. از جمله اقلامی که از هند به تاجیکستان برده و یا از این نواحی به هند آورده شدند، نسخه‌های خطی فارسی است که تاکنون در بعضی از کتابخانه‌های تاجیکستان و هند نگهداری می‌شوند.^۱ یکی از اینها نسخه خطی فارسی مختصر لطیف است که در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان وجود دارد^۲ و راقم سطور آن را در دوران اقامت خود در دوشنبه پایتخت تاجیکستان مورد مطالعه قرار داده و می‌خواهد همان اثر ذی‌قیمت تاریخ هند را اینجا معرفی کند.

باید عرض کنم که بعدها معلوم شد که نسخه خطی دیگر این اثر در کتابخانه رضا رامپور هم مضبوط است، ولی چون هردو نسخه فاقد تاریخ استنساخ هستند. نمی‌توان گفت کدام یک از اینها قبل از دیگری کتابت شده است.

۱. برای مطالعه این نسخه‌های خطی رک: فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ج ۱ و ۲، زیر نظر سید علی موجانی، امیر یزدان علی‌مردان، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۲. همان، ج ۱، ص ۷۱، شماره نسخه خطی ۶۵۱.

مختصر لطیف تألیف روپ نراین کھتری است که احوال مفصل زندگی او از مأخذی به دست نیامد. مختصراً درباره او از لابلای مختصر لطیف می‌دانیم که روپ نراین فرزند هری نراین کھتری بود^۱ که در سیالکوت واقع در مضافات دارالسلطنت لاهور سکونت داشت. مؤلف ما روپ نراین تا مدتی با لطف الله خان نیکنام^۲، یکی از وزرای فرخ‌سیر تیموری (۱۷۱۹-۱۷۱۳ م) وابسته بود^۳.

۱. مقدمه مختصر لطیف؛ ادبیات فارسی در میان هندوان، دکتر سید عبدالله (ترجمه فارسی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۱۱۴). البته مفصل‌ترین گزارش آثار روپ نراین را دکتر ظهورالدین احمد در کتاب پاکستان میں فارسی ادب، چاپ اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۷ م، ج ۳، ص ۹۱-۴۸۷ داده است. دکتر احمد ظاهراً از نسخه مختصر لطیف خبر نداشته است زیرا در فهرست آثار روپ نراین، نام این یکی را قرار نداده است.

۲. امیر شمس‌الدوله لطف الله خان صادق نیکنام متهورجنگ از اهالیان پانی‌پت در استان هریانای کنونی هند بود. وی در سال ۱۰۷۷ ه/۱۶۶۶ م به دنیا آمد و در هشتاد و سه سالگی در سال ۱۱۶۵ ه/۱۷۵۲ م درگذشت. او به خانواده خواجه عبدالله انصاری مخاطب به «پیر هرات» علاقه داشت. لطف الله خان به دربار بهادر شاه اول (۱۷۱۳-۱۷۰۷ م) وابسته بود. جهاندار شاه (۱۷۱۳-۱۷۱۳ م) ایشان را دوست نداشت و با او رفتار بد کرده بود. وی بعداً در دربار فرخ‌سیر انجام خدمت داد. نظم و اداره سلطنت محمد شاه به سمت خانسامانی عروج کرد و به منصب شش‌هزاری و خطاب «شمس‌الدوله بهادر متهورجنگ» نایل آمد. سپس منصب او را هفت‌هزاری ساختند. وقتی که نادر شاه به‌دهلی حمله کرد، او استاندار دارالخلافه بود. بعد از آن احوال او رو به‌زوال گرایید. وقتی که سربازان احمد شاه ابدالی دهلی را تاراج می‌کردند، لطف الله خان در بنارس پناه گزید. پسر او عنایت خان راسخ نیز از نویسندگان بود. احوال لطف الله خان در منابع مختلف معاصر و بعدی داده شده‌اند که عبارتند از: فهرست نسخ خطی فارسی، موزه بریتانیا، ج ۱، ص ۸۰-۲۷۹؛ مآثرالامرا، ج ۳، ص ۸-۱۷۷؛ ترجمه انگلیسی مآثرالامرا، ص ۸۴۰؛ تاریخ شاکرخانی، نسخه خطی در موزه ملی پاکستان، کراچی، برگ ۲۸ ب و غیره؛ رساله مغنیان هندوستان بهشت‌نشان از عنایت خان راسخ، ترتیب سید علی حیدر، پتنا، ۱۹۶۱ م، ص ۵۰-۵۱؛ پیتاپورک، نوای ادب، بمبئی، اپریل ۱۹۶۳ م، ص ۳۱؛ فالنامه حافظ شیرازی از عنایت خان راسخ، افادات قاضی عبدالودود، ترتیب عابد رضا بیدار، خدابخش لائبریری جرنل، پتنا، ۱۹۷۷ م، ص ۱۱۰؛ عارف نوشاهی و شاهده عالم، دیباچه کارستان، بازیافت، لاهور، شماره ۴، جون ۲۰۰۴ م، ص ۹۷ تا ۱۱۸؛ دکتر جمیل الرحمن، تاریخ شاکرخانی، از شاکر خان پسر لطف الله خان نیکنام را تصحیح و تحشیه نموده است. در این کتاب احوال لطف الله خان نیکنام و بعضی افراد دیگر خانواده‌اش داده شده که نشان می‌دهد بیشتر از آنها اهل علم و فضل بودند.

۳. مقدمه مختصر لطیف.

روپ نراین شخصی دانشمند و صاحب آثار متعدّد است. او علاوه بر مختصر لطیف نگارشات زیر هم از خود به جای گذاشته است:

- **مرآت الآداب:** در احکام و آداب روزمره زندگی مبتنی بر کتب مذهبی هندوان. این کتاب در سال ۱۱۱۹ هجری تألیف شده و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، به شماره Ph III 118 موجود است.
- **شش جهت:** روپ نراین در این کتاب داستانی را به زبان مسجع و مقفی بازگو کرده و آن را در سال ۱۱۲۱ ه/ ۱۷۰۹ م به تکمیل رسانده است.^۱
- **مخزن العرفان یا ورجا مهاتم:** نویسنده در این اثر خود جاهایی متعلق به زندگی ورجا (برج) و کرشن جی را توصیف نموده است. این کتاب جغرافیا در سال ۱۱۲۹ ه/ ۱۷۱۷ م در لاهور به پایان رسیده است.^۲
- **لغات جامع:** واژه‌نامه عربی به فارسی است به تقلید از خالق باری در ۷۷۵ بیت و ۲،۴۷۰ واژه.

مختصر لطیف ترجمان این حقیقت است که نویسنده آن روپ نراین شخصی فاضل بوده است. او قادر بود که یک کتاب تاریخ هند را به زبان علمی و ادبی به نگارش آورد. قبل از گزارشی نسبتاً مفصل درباره مختصر لطیف، مناسب است اگر گلب التواریخ که کتاب مختصر لطیف خلاصه آن است، اجمالاً معرفی گردد. معمولاً گفته می‌شود که اورنگ‌زیب عالمگیر تیموری (۱۷۰۷-۱۶۵۸ م) در دهمین سال جلوس خود (۱۶۶۸ م) دستور داد که تألیف تاریخ رسمی دوره‌اش به نام عالمگیرنامه^۳ باید ادامه داده نشود.

۱. مقدمه مختصر لطیف؛ *Mughals in India*, D.N. Marshal, London, 1985, p.419؛ این کتاب به کوشش دکتر علی اکبر جعفری، از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، ۱۳۵۲ ه ش منتشر شده است.

۲. نسخه خطی این اثر در کتابخانه موزه بریتانیا مضبوط است. هم رک: ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۱۱۴؛ *Mughals in India*, p.419؛ مخزن العرفان به گفته ایوانف در سال ۱۸۵۵ م در دهلی چاپ شده است.

۳. نگارش محمد کاظم بن میرزا محمد امین، ترتیب از مولوی خدام حسین و مولوی عبدالحی، چاپ کلکته، ۱۸۶۸ م.

در قرون وسطی در هند آثار تاریخ که نوشته شده‌اند، احوال بیشتر آنها چنین است که در آنها توصیف و تحسین مبالغه‌آمیز حاکم وقت بیان شده است. اورنگ‌زیب بدیهی است که با این رفتار مؤرخین به‌خوبی آشنا بود. او می‌گفت که از مدح شخصی بدم می‌آید ضروری این است که در مقابل نمایش و فتوحات، تزکیه نفس مورد توجه قرار گیرد.^۱ بنابراین نگارش این‌گونه تاریخ از طرف دربار اورنگ‌زیب مورد تشویق قرار نگرفت. در اثر این فکر پادشاه، تاریخ‌نویسی به‌ظاهر متروک شد و بنابراین تاریخ کامل دوره سلطنت اورنگ‌زیب هم نوشته نشد.

گفتنی است که به‌هر صورت قبل از این دستور اورنگ‌زیب، کتاب‌های ارزشمند تاریخ در حکومت ده ساله او نوشته شده بودند. به‌طور مثال تاریخ شاه شجاعی از محمد معصوم بن حسن بن صالح، فتحیه عبریه یا تاریخ آشام از احمد بن محمد ولی ملقب به «شهاب‌الدین طالش» و غیره از جمله مآخذ معتبر تاریخ سیاسی هند هستند که در این دوره نوشته شده‌اند. واقعات عالمگیری^۲ منسوب به عاقل خان رازی هم اثری مستند از دوره اورنگ‌زیب است. افزون بر این، مرآة العالم^۳ و تحریر متوازی آن مرآت جهان‌نما^۴ هم به‌نگارش آمده بود، اینها همه تواریخ عمومی هستند ولی اطلاعات

۱. مآثر عالمگیری، ص ۶۸.

۲. ترتیب از ظفر حسن، چاپ علی‌گره، ۱۹۴۶ م.

۳. در این گزارشی از ابتدای آفرینش تا دهمین سال جلوس اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ هـ / ۱۶۶۸ م) به‌نگارش آمده است. نگارش آن معمولاً منسوب به‌بختاور خان خواجه‌سرای اورنگ‌زیب است ولی مؤرخان جدید مثل ریو (فهرست نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا) و اته (فهرست نسخ خطی فارسی در اداره هند) نظر دارند که شیخ محمد بقا سهارنبوری اصل نگارنده این کتاب است. قسمتی از مرآة العالم به‌محمد بختاور خان، به‌کوشش دکتر ساجده علوی در ۲ جلد در سال ۱۹۷۹ م از سوی اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، لاهور چاپ شده است.

۴. روایت مفصل‌تر مرآة العالم است. حقیقت این است که شیخ محمد بقا مرآة العالم را به‌نام بختاور خان نوشت و آن همان‌طور منتشر شد. بعد از درگذشت شیخ محمد بقا پیشنویس این اثر به‌دست ورثای بقا رسید. اینها کتاب را دو بخش کردند. یکی از آنها را محمد شفیع پسر محمد شریف ترتیب داد (مرآت جهان‌نما، ترتیب محمد شفیع، ذخیره عبدالسلام کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علی‌گره، ورق ۳) و دومین را محمد رضا برادر کوچک محمد بقا ترتیب داد. (ریو، ج ۳، ۱۰۱۸؛ براون فهرست «ضمیمه»، شماره ۱۱۸۰)

به‌حدّ زیادی دربارهٔ اوضاع سیاسی هند هم در اینها گنجانیده شده‌اند. بختاور خان که گمان می‌رود نویسندهٔ *مرآة العالم* است، سه کتاب دیگر تاریخ هم نوشت که عبارتند از آینهٔ بخت، چهار آینه و *ملخص تاریخ الفی*.

ناگفته نماند که در دورهٔ سلطنت اورنگ‌زیب دانشمندان معاصر به‌تلخیص آثار معتبر تاریخ زیاد توجه کردند. با انجام چنین کاری، شاید تلاشی به‌عمل آمد که بی‌اعتنایی اورنگ‌زیب به تاریخ‌نویسی و عدم نگارش کتابهای جدید تاریخ جبران شود. چنانکه اشاره شد، بختاور خان *تاریخ الفی* را و محمد براری امی تألیف مفصل تاریخ خود را به‌نام *مجمّل مفصل خلاصه* کردند.^۱ همچنین *عبدالشکور منتخب التواریخ* تألیف محمد یوسف را و رای بندرابن *تاریخ فرشته* را با بعضی اضافه‌های مفید به‌نام *لُبُّ التّواریخ* تلخیص نمودند.

رای بندرابن پسر رای بهارا مل از جمله دولتمردان برجستهٔ دورهٔ سلطنت اورنگ‌زیب بوده است. پدرش هم در خدمت دربار شاهی به‌سر می‌برد. او دیوان داراشکوه بوده و در بیستمین سال جلوس شاهجهان (۱۶۴۸ م) او را خطاب «رای» اعطا گردید و در سی‌امین سال جلوس همین پادشاه تیموری درگذشت.^۲

بندرابن هم طبق روایات خانوادگی خود به دربار اورنگ‌زیب وابسته شد. اورنگ‌زیب او را مثل پدرش با لقب رای مفتخر ساخت و دیوان شاه عالم منصوب کرد.^۳ بندرابن در اکثر جنگهای این شاهزاده شرکت نمود. وقتی که شاه عالم در سال ۱۰۹۵ هـ/ ۱۶۸۴ م به حیدرآباد حمله کرد، بندرابن همراهش بود. او در میدان جنگ شدیداً زخمی شد و قریب بود که دشمنان او را به‌قتل رسانند که سید عبدالله بارهه^۴ آنجا رسید و او را از ورطهٔ هلاکت نجات داد. شاه عالم بنابر پیش‌آمدهایی در گولکنده

۱. فهرست نسخه خطی کتابخانه انجمن آسیای بنگال، کلکته، ج ۱، شماره ۴۳.

۲. رک: استوری، ج ۱، ص ۴۵۲؛ *تذکره‌الاولیا*، ترجمه بندرابن.

۳. ریو، ج ۱، ص ۳۲۸؛ *منتخب التواریخ*، کلکته، ۷۴-۱۸۶۹ م، ج ۲، ص ۱۲-۲۱۱.

۴. سید عبدالله یکی از دو برادر معروف به‌برادران سید است.

۵. *مآثر الامرا*، ج ۲، ص ۴۸۹.

زندانی شد و بیشتر وابستگان او معزول شدند. بندرین را هم از کار کنار گذاشتند^۱، ولی بعداً دو مرتبه او را به کار گذاشتند و به سمت پاسبان و محافظِ قلعه‌الگند منصوب کردند^۲. خوآفی خان او را به نام بندرین داس بهادر شاهی معرفی کرده است^۳ که معنی‌اش این است که او با دربارِ بهادر شاه تیموری (۱۷۱۳-۱۷۰۷ م) هم به‌عنوان کارمندی وابسته بوده است.

در همین دوره بود که بندرین تألیفِ *لُبُّ التَّواریخ* را شروع کرد و آن را در سال ۱۱۰۶ هـ/۱۶۹۵ م به‌پایان رساند. «حالاتِ ملک هندوستان» (= ۱۱۰۶ هـ) مادهٔ تاریخ تکمیل آن است^۴.

لُبُّ التَّواریخ منقسم به ده باب است. از این جمله هر باب، تاریخ فرمانروای ناحیه‌ای است که عبارتند از دهلی، دکن، گجرات، مالوه، برهانپور، خاندیس، بنگال، جونپور، سیند و کشمیر. تاریخ *سلاطینِ دهلی* با گزارشی از پادشاهان غوری شروع می‌شود و با تاریخ اورنگ‌زیب که پادشاهِ معاصرِ نویسنده بود، به تکمیل می‌رسد.

دربارهٔ تاریخ اورنگ‌زیب در این اثر بندرین باید عرض شود که نویسنده بعد از گزارشی دربارهٔ جلوسِ او بر تختِ شاهی، احوالِ بیست و یکمین سال جلوس (۱۰۸۹ هـ/۱۶۷۸ م) را می‌نویسد. این دوره‌ای بوده که اورنگ‌زیب عازم اجمیر می‌شود و بعد از شورشِ شاهزاده اکبر، رهسپار دکن می‌گردد. بنابراین در *لُبُّ التَّواریخ*، تفصیل پیروزی‌های اورنگ‌زیب در دکن هم نوشته شده است. این گزارش‌ها دارای اهمیت و اعتباراند زیرا که مبنی بر احوالی است که نگارنده به‌چشم خود دیده و در بعضی از آنها خودش شریک بوده است.

لُبُّ التَّواریخ را به‌عنوان مأخذی معتبر قبول کرده‌اند و تاریخ‌نویسان بعدی از آن نقل و استفاده نموده‌اند. لعل رام پسر رای دُوله رام مؤلفِ *تحفة الهند* در این اثر خود از آن استفاده کرده است. نظر به اهمیت و مناسبتِ *لُبُّ التَّواریخ*، جگ جیون داس پسر مَنوهر

۱. مآثرالامرا، ج ۱، ۴۵۸؛ مآثر عالمگیری، ص ۲۹۳.

۲. استوری، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳. منتخب‌التَّواریخ، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. *لُبُّ التَّواریخ* هند (خطی)، ذخیرهٔ عبدالسلام، کتابخانهٔ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، برگ ۲-۱.

داس در منتخب التواریخ خود آن را خلاصه نموده است. با این وجود، خوآفی خان نظر می‌دهد که لب التواریخ حتی نصف آن اطلاعات تاریخی را هم دربر ندارد که منتخب اللباب او حامل آنهاست. ولی به هر صورت او درباره کیفیت محتویات لب التواریخ اعتراضی نمی‌کند که معنی‌اش به ظاهر این است که خوآفی خان آن را مأخذی معتبر تلقی می‌کرد.

مختصر لطیف با این عبارت در حمد پروردگار شروع می‌شود:

”حمد خالقی است که قدرت کامله او در هر آنی و هر زمانی چندین بازی‌های عجوبه بر روی کار آورده غیرت‌بخش دوربینان بالغ نظر می‌گردد و در کارهای او جلت حکمت هیچ کس را مجال چون و چرا و یارای استفسار ماجرا نیست.“

مختصر لطیف هم بسان لب التواریخ دارای ده باب است، ولی دارای شش فصل اضافی است که به ظاهر اضافه از طرف مؤلف است. باید عرض شود که روپ نراین در مختصر لطیف فقط لب التواریخ را خلاصه نکرده بلکه هر آنجا که می‌توانست و مناسب دید، بر مطالب آن اضافه هم نموده است که از لحاظ گزارش شخصی تاریخی او دارای اهمیت است.

روپ نراین در اوایل مختصر لطیف درباره نظر اورنگ‌زیب در مورد تاریخ‌نویسی مطالبی می‌نویسد که از آن نظریات مؤرخین دیگر معاصر اورنگ‌زیب درباره برخورد این پادشاه تیموری نسبت به تاریخ‌نویسی تأیید و تصدیق می‌شود:

”حالات زمان حضرت اورنگ‌زیب عالمگیر را محمد کاظم منشی تا سال دهم جلوس به حکم آن حضرت در حیز تحریر آورده، بعد از آن حضرت به خضوع و انکسار که جبلی ذات با برکات بوده، منع نموده فرمودند که احوال ما را کراماً کاتبین می‌نویسند، چرا به این امر بی‌ماحصل دیگری را رنجه داریم، لهذا از آن باز موقوف ماند.“

سپس روپ نراین درباره لب التواریخ به ما اطلاع می‌دهد که:

”رای بندراین ولد رای بهارا مل که از بندهای قدیم صاحب استعداد بود، وقایع آن حضرت را تا سنه سی و دو جلوس به طور خود بر سبیل اختصار نوشته و احوال سلاطین دهلی را از ابتدای ظهور اسلام با کیفیت حکام دکن و گجرات و

مالوه و خاندیس و بنگاله و جونپور و سیند و ملتان و کشمیر بر آن اضافه نموده به کب التواریخ هند موسوم ساخته.“

بعد از آن روپ نراین درباره آمدن سرپرست خود لطف الله خان نیکنام به لاهور در سال ۱۱۲۶ هـ/ ۱۷۱۴ م اطلاع داده است. اینجا لطف الله خان کب التواریخ هند را مطالعه کرد و گفت که این کتاب درحالی که نسبتاً مفصل نیست، ولی باز هم اگر خلاصه شود، مناسب است. روپ نراین پیشنهاد سرپرست خود را قبول کرد و کب التواریخ هند را تلخیص نمود. همچنین او درباره تألیف خود مختصر لطیف می نویسد که:

”این ذره خاکسار که نقش بندگی از مدت در خدمت آن بزرگ کرده... فرمودند که این کتاب اگرچه مختصر است، اما هنوز طویل است. اگر این را در مجلدی به نهایت اختصار درآورده شود، و خلاصه حالات جمع سلاطین درج گردد، بسیار مناسب خواهد بود. بنابر آن، این حقیر کج مج زبان بر طبق امر آن بلندمرتبه والا قدر به عبارتی عام فهم که به ترقیم آن قادر بود، در سلک اختصار کشید.“

نویسنده درباره مطالب مختصر لطیف نوشته است که:

”مجمّل احوال حضرت عالمگیر را در زمان شنقار شدن ایشان با وقایع مختصر حضرت بهادر شاه تا اوایل سال چهارم جلوس ابد مانوس فرخ شاهی نیز مندرج نموده به مختصر لطیف مسمی گردانید.“

هزار شکر که این مختصر به لطف خدا تمام گشت به طرز لطیف و داب لطیف
به لطف کامل نواب صادق الالقاب چو یافت عز قبولیت و خطاب لطیف
به فکر سال تمامیتش ز هاتف غیب ندا رسید مکرر که «وه کتاب لطیف»
(۵۶۳+۵۶۳=۱۱۲۶ هـ)

این ماده تاریخ باید در فن تاریخ گویی از جمله نوادرات به شمار آید چرا که ندا رسید مکرر که «وه کتاب لطیف» یعنی «وه کتاب لطیف» را دوبار (۵۶۳+۵۶۳) حساب کنید تا ۱۱۲۶ هجری به دست آید که سال پایان تألیف این کتاب است.

چنانکه روپ نراین خودش اشاره به این حقیقت نموده است که او در مختصر لطیف فقط کب التواریخ هند را تلخیص نکرده است بلکه وقایع تاریخی دوره آخر اورنگ زیب عالمگیر، دوره سلطنت بهادر شاه و تا اوایل چهارمین سال جلوس فرخ سیر را هم شامل

این اثر خود نموده است. این قسمت مختصر لطیف نسبتاً اهمیت زیادی دارد زیرا که نویسنده در اینجا احوال چشم‌دید خود را به‌نگارش آورده است. روپ‌نراین دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی دورهٔ اورنگ‌زیب اجمالاً می‌نویسد و اعتراضات و ایرادات مغرضانهٔ بعضی مؤرخین و دیگران در مورد برنامه‌های سیاسی و سیاست‌های اجتماعی و مذهبی این فرمانروای تیموری هندی را ردّ نموده است و حقیقت حال را بازگو کرده است:

”(اورنگ‌زیب) تا بودند در عدل و داد و ریاضت و خداپرستی گذرانیدند و درویشی با پادشاهی جمع ساخته و از لذّات و نعم دنیاوی (پرهیز کردند). اکثر اوقات به‌نان جوین و تره قناعت کرده، روزان و شبان به‌عبادت معبود حقیقی به‌سر می‌بردند. در زمان سلطنت اکثر بدعت‌ها را برطرف ساخته خلائق را در مه‌اد امن و امان جا دادند. از آن جمله بدعت داک چوکی‌ها بود که هرگاه از حضور به‌خدمت تعیین می‌شدند، در آمد و رفت اسب هر کرا در راه می‌یافتند، کشیده می‌گرفتند و هرجا مانده می‌شد، می‌گذاشتند. آن حضرت مقرر فرمودند که در هر چوکی دو اسب از سرکاروالا موجود باشد و به‌مرکب هیچ‌کس متعرض نشوند و همچنین فیلبانان فیل را مست کرده بر خانه‌ها و دکاکین مردم دوانیدند. اگر کسی به‌آنها تواضعی می‌کرد محفوظ می‌ماند، الا پایمال می‌شد. آن حضرت از فیلبانان نوشته گرفتند و فرمودند اگر فیلی خون کند یا دکان و خانهٔ کسی پایمال سازد، فیلبانان از عهدهٔ آن برآیند و سدّ این باب شد و میرشکاران به‌تقریب گریز جانوران و همچنین آهوبانان و چیته‌بانان در قصبات به‌خانه‌های مردم فرود می‌آمدند و انواع تعدی می‌کردند. این معنی را هم منع فرمودند. در لیال شب برأت مردم اوباش جمع شده خرمن جان و مال غربا را به‌باد آتشبازی می‌دادند، در عاشوره نیز تابوتی ساخته به‌شمشیربازی و هنگامه‌پردازی مردم را آزار می‌رسانیدند. شورش و هنگامه و فتنه می‌کردند. تا یک ماه کچه‌ری‌ها بند می‌ماندند و خانه جنگی‌ها واقع می‌شد و اکثر مردم خانمان باخته طوایف و فواحش بودند و شراب و بنگ و امثال آن در کوچه و بازار حکم آب سیبیل داشت، به‌حکم آن حضرت وقت سواری اهتمام محافظت مزروعات دست‌چپ

و راست به عهدۀ عمدۀ امرا مقرر فرمودند که احدی را نگذارند که در زراعت درآید. با وجود این احتیاط اگر احیاناً زراعتی پایمال می‌شد، امینهای پایمالی مقرر بودند و جریب همراه می‌بود. بر طبق جریب هرچه از پایمالی قرار می‌یافت، وجه آن را از خزانه سرکاروالا به رعایا مرحمت می‌فرمودند.

شاید مختصر لطیف از آن نوادر مأخذی است که در آن اطلاعات نوع بالا داده شده است که از لحاظ وضع اجتماعی دوره اورنگ‌زیب اهمیت شایسته‌ای دارد.

روپ نراین در قسمت آخر این اثر خود، گزارشی دیگر از دوره خود را فراهم می‌نماید که درباره کمبود آب در ناحیه شاه گنج دهلی است و فرمانروای وقت برای رفع این اشکال اقدام کرد. او در این ضمن می‌نویسد:

”تا تحریر این مختصر که شروع سال چهارم جلوس والاست (فرخ‌سیر)، کارهای سلطنت به‌خیر و خوبی جاری است و عالم خصوص فرقه نامراد هنوز به‌دعای دوام ایام دولت این بزرگ کرده ایزدی استقبال دارند و چون سکنه شاه گنج دارالخلافة از ممر کم آبی تشویش بسیار داشتند و اکثر جای‌های آن ضلع شور بود، به حکم طراوت شیم آب نهر بدان سمت آورده حوض وسیع نزدیک چبوتره شاه گنج ساخته به آب نهر پُر کردند، جهانی پُر آب شد...“

نگارنده به روایتی دیگر شاهی اشاره می‌کند که متعلق به داد و دهشی است که پادشاه هنگام مسافرت خود به‌عمل می‌آورد. او در این باره آورده است:

”هرگاه حضرت به سعادت سوار می‌شوند، قریب بیست هزار رویه به فقرا و غیره خیرات می‌شود و اگر پیر زالی با طفل خوردسالی التماس احوال می‌گذراند، حضرت به دست خود گرفته غور آن معامله می‌فرمایند و دست اقویا از حال ضعیفان کوتاه است.“

این است گزارش اجمالی مختصر لطیف که در آن نگارنده اطلاعات ارزشمندی درباره دوره خود هم داده است و این‌گونه اطلاعات در مأخذ دیگر معاصر به مشکل دیده می‌شود.

منابع

۱. ادبیات فارسی در میان هندوان؛ دکتر سید عبدالله، ترجمه فارسی از دکتر محمد اسلم خان، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، موقوفات دکتر محمد افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
۲. افادات قاضی عبدالودود؛ ترتیب عابد رضا بیدار، پتنا، ۱۹۷۷ م.
۳. رساله مغنیان هندوستان بهشت نشان؛ عنایت خان راسخ، پتنا، ۱۹۶۱ م.
۴. فهرست نسخ خطی فارسی استیتوی آثار خطی تاجیکستان؛ دوشنبه، ج ۲-۱، زیر نظر سید علی موجانی، امیر یزدان علیمردان، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، وزارت امور خارجه ایران، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۵. فهرست نسخ خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، سید عارف نوشاهی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد (پاکستان)، ۱۹۸۳ م.
۶. مآثر الامرا؛ ج ۳، صمصام الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق اورنگ آبادی، کلکته، ۱۹۰۳-۱۸۸۸ م.
۷. مآثر عالمگیری؛ میرزا محمد ساقی مستعد خان، ترتیب آغا احمد علی، کلکته، ۱۸۷۱ م.
۸. مختصر لطیف (خطی)؛ روپ نراین، انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، نسخه خطی دیگر در کتابخانه رضا، رامپور.
۹. نوای ادب (مجله)؛ بمبئی، اپریل ۱۹۶۳ م.
10. *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the University of Cambridge*; Edward G. Brown, Cambridge, 1896.
11. *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*; Charles Rieu, London, 1879-83.
12. *Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office*; Hermann Ethe, Oxford, 1903-37.
13. *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of Asiatic Society of Bengal*; Wladimir Ivanow, Calcutta, 1924-28.
14. *Mughals in India*; A Bibliographical Survey of Manuscripts, D.N. Marshal, Mansell Publishing Limited, London, 1967.